



نسبت به غرب داریم، منتها در دوره سوم و نزدیکی های انقلاب و با توجه به آشنایی بیشتر اندیشمندان ما با غرب، ما در مقام پرسشگری از غرب قرار می گیریم؟

مفاهیم غربی در دوره مشروطه طوری فضا را سامان داده و یکه تازی می کند که علما و متفکران ما دائما در موضع انفعالی به پاسخ برمی آیند ولیکن در دوره جدید پاسخ دهی فعال است. فعال به معنای قوی، عالمانه، تبیین گر و با پشتوانه مبانی است و در این دوران همچنان که در فاز پاسخ دهی فعال هستیم به تولید نظریه هم اقدام می کنیم.

◆ در بحث دوره مشروطه سه نوع مواجهه از جمله مواجهه نائینی و شیخ فضل... نوری را بیان کردید. نوع مواجهه روشنفکران با این مساله چگونه بود؟

ما در این کتاب با عرضه مفاهیم زوجی دوگانه که در مجموع هشت مفهوم بود (عدالت و آزادی، قانون و شریعت، حق و تکلیف، قدرت و دولت) به صورت بندی سه نوع مواجهه و سه جریان در این دوران رسیدیم به نحوی که هر یک از سه جریان به تناسب آبشخورهای فکری خود با این آشفتگی مفهومی موجود در آن دوران مواجه می شوند و معانی خاص خود را از این مفاهیم اراده می کنند. جریان روشنفکری جریان است که معتقد است مشکل ما اتفاقا در عبور از سنت به تجدد است. طالبوف، ملکم خان، مستشارالدوله، آخوندزاده، تقی زاده و دیگران اگرچه تفاوت های اجمالی با هم دارند اما جزء این جریان هستند. روشنفکران چون مساله شان تعارض بین سنت و تجدد است، راه حلی که تجویز می کنند این است که باید به سمت و سوی هر آن چیزی برویم که غرب را مدرن کرد. این گروه معتقدند ما هم باید همان مسیر را برویم.

◆ رویکرد اینها در این نوع مواجهه و این تجویز چگونه بود؟

اینها نه بن مایه های فلسفی داشتند، نه فقهی. لذا من اینها را جزء دو دسته دیگر قرار ندادم و در فاز اول کتاب در حاشیه بحث از شیخ فضل... نوری و نائینی آنها را مطرح کردم. اینها بن مایه های فلسفی و فقهی نداشتند و آبشخور فکری آنها در جای دیگر و چیز دیگری است. به همین جهت انتظاری هم نیست که نگاه فیلسوفانه یا فقیهانه داشته باشند.

روشنفکران بن مایه های فلسفی و فقهی نداشتند و آبشخور فکری آنها در جای دیگر و چیز دیگری است. به همین جهت انتظاری هم نیست که نگاه فیلسوفانه یا فقیهانه داشته باشند. طبیعی است که به اقتضای روشنفکری خود بحث می کردند و در عین حال چون نگاه به بیرون است از آنجا مایه های قضاوت خود را می گیرند. بنابراین غرب را سطحی می بینند

وارد می شوند و مواضع فعال می گیرند و به همین دلیل هم «آشفتگی» ابتدایی به یک «یکپارچگی» مفهومی تبدیل می شود. اقتضای فکر فلسفی این است که همه ابعاد قضیه را می بیند و منسجم وارد می شود. مفاهیم و پرسش هایی که از غرب وارد شده بن مایه های فلسفی دارد و به همین دلیل هم باید از جانب یک فیلسوف پاسخ داده شود تا یک فقیه. این مسائل باید فیلسوفانه پاسخ دریافت کنند. لذا ما در این کتاب به مرحوم نائینی نه به واسطه شخصیت فقهی که دارد بلکه به منزله شخصیت عقل گرا و برخوردار از مبانی عقلی و کلامی قوی نظر می کنیم. اگر شما کتاب نائینی را ملاحظه کنید خواهید دید که کاملا می توان با رویکرد فلسفی کل این کتاب را مطالعه کرد همان طور که رویکرد ما در این کتاب همین بود. اما در عین حال با شخصیت فقهی نائینی هم می توان وارد دیالوگ شد. اصلا عالمان شیعه این قابلیت را داشتند. در واقع چون فقه های ما مبانی عقلی و حکمی و کلامی دارند همانند بسیاری از فقه های اهل سنت ظاهر بین محض نبودند. لذا نائینی را می توان با وجه فلسفی هم نگاه کرد.

◆ یعنی تمایزی که شما در این کتاب بین نائینی و شیخ فضل... قرار می دهید این است که شیخ فضل... را بیشتر از زاویه فقهی بررسی می کنید ولی علامه نائینی را شخصیتی می دانید که علاوه بر آن بعد فقهی، از جنبه های اصولی و فلسفی هم برخوردار است؟

این یک تمایز است. تمایز دیگر این است که نوری نمی خواهد تحولات را ببیند. واقعیت این است که جامعه ایران مطالبات جدی داشت و باید پاسخ دریافت می کرد و باید مطالبه کنندگان مجاب می شدند. شیخ فضل... اجتهاد روزآمد داشت اما جنبه سلبی او هم قوی بود. همین باعث این می شد که نوری در مواجهه با مفاهیم بیشتر جنبه سلبی داشته باشد و نفی کند ولی نائینی اینچنین نمی کند بلکه آنها را با بنیه کلامی و عقلی

طبیعی است که به اقتضای روشنفکری خود بحث می کردند و در عین حال چون نگاه به بیرون است از آنجا مایه های قضاوت خود را می گیرند. بنابراین غرب را سطحی می بینند. یعنی فقط به طور اجمالی تحولاتی را که در غرب رخ داده است، از بیرون می بینند و توجه ندارند که چه پیشینه ای غرب را به اینجا رسانده است. در حالی که ما پیشینه غرب را نداشتیم و مشکل ما در جای دیگری بود. دید روشنفکران، چه در مبانی دینی و چه در مبانی غربی برخوردار از یک بنیه قوی نیست. این دسته سنت را با نگاه منقعی می بینند و بنابراین همان راهی که در غرب طی شده را برای اینجا هم تجویز می کنند. ولی فقیهان ما به اعتبار بن مایه های عقلی که در مبانی اجتهادی فقه های شیعه موجود است این قابلیت را دارند که در مواجهه با این مسائل، مثل گروه روشنفکران به صورت تقلیدوار وارد نشوند. یکی مثل نائینی عقل گرا وارد می شود، توجه به مسائل روز دارد و ضروری می داند که پاسخی به مطالبات روز داشته باشد و این طور نباشد که مطالبات را نادیده بگیرد و مطالبه کنندگان به آنها رجوع نکنند، چرا که معتقد است اگر کسانی که این مسائل را مطالبه می کنند به آنها (فقه) رجوع نداشته باشند ناگزیر به سمت روشنفکران می روند. بنابراین باید پاسخی داشت و این اعتقاد هم بود که مبانی دقیق، جامع و توانمند است و می تواند پاسخگو باشد. تمایز نائینی با شیخ فضل... نوری هم در این است که اصرار دارد این مفاهیم وارداتی است. همین مواضع شیخ موجب می شود نتوانند روزآمدی را از خود داشته باشند و به همین سبب بعضا شیخ فضل... نفی می کند و باروش سلبی برخورد می کند. اما اگر کنکاش کنید می بینید شیخ فضل... هم همین آزادی را که امثال نائینی می گویند، می خواهند اما چون فضا فضای مسموم شده ای است، شیخ فضل... نوری نافی آزادی و عدالتی می شود که روشنفکران بیان می کنند و چون در آن زمان بیشتر مواضع انفعالی بود عملا علمای این دوره در واکنش های انفعالی قرار گرفتند ولیکن فیلسوفان در دوره بعد قوی تر